

جان مارتین، پدر نوزاد نامبرده، که سی سال بعد هنوز در این کرانه دور افتاده انگلستان می‌زیست، دارای پسری پانزده ساله از همسر متوفی و دختر خردسالی از زن دومش، مادر هنری بود. دوسال بعد، دختر دیگری به این خانواده افزوده شد. اندکی پس از آن، دومین همسر جان نیز درگذشت و سه فرزند با اندام نحیف باقی‌گذارند که هیچ‌یک بیش از سی سال نزیست. ترورو (1)، جایی که جان مارتین اکنون در آن می‌زیست و فرزندش هنری، بیگمان، از نسیم جانبخش و گرمای مطبوع کرانه‌های آن لذت می‌برد، شهر کوچک و منظمی بود. ساکنان شهر زندگی مستقلی داشتند و در نتیجه گرایش به مسیحیت و نفوذ روحانی کاهن ارشد شهر حتی پیش از آن که جان و سلی به سال 1755 بدین جا آید مردمی دیندار و خدا ترس بودند. جان مارتین پاکدل و «سختگیر» در مجامع دعا و پرستش «انجمن» روحانیان شهر شرکت می‌جست و اوقات فراغت خویش را مصروف آموزش ریاضیات می‌ساخت. در نتیجه تحصیل و کوشش مداوم بود که وی سر انجام توانست خویشتن را از صندوق‌داری معدن مس در گوتاپ، که در روزگار جوانی بدان اشتغال داشت، به حسابداری یک شرکت بازرگانی رساند. در معادن مختلف سهامی بخرد، در خانه سنگی آسوده‌ای در شهر ترورو سکونت کند و فرزند نحیف ولی هوشیارش هنری را به مدرسه شهر گسیل دارد. ساکنان ترورو به مدرسه شهر خویش و مدیر با هیبت آن که فرماندار و دوبار نیز شهردار ترورو بود می‌بالیدند. وی با کنجکاوی و تیزبینی خاصی بر کار و رفتار شاگردان خویش که در یک اتاق می‌گنجیدند نظارت می‌کرد، آنان را در صورت اقتضاء به دست ناظم مدرسه که مرد توانایی بود تنبیه می‌کرد و در نتیجه دانشگاه‌های انگلستان به این مدرسه دور افتاده غرب اقصاء به دیده احترام می‌نگریستند.

هنری هفت ساله پس از گذشتن از میدان شهر و کوچه باریکی خویشتن را در اتاق مدرسه در جهان دیگری می‌یافت. در نخستین روزهای ورود او به آموزشگاه، دیدن شصت پس به سنین مختلف که در دو ردیف برابر هم می‌نشستند برای وی وحشت‌زا تر از دیدن سیمای مدیر مدرسه بود. پسران بزرگتر، که برخی از آنان بعدها نام آور شدند، در صدر و «پسران کوچکتر»، که هنری نیز در میان آنان جای داشت، در ته صف می‌نشستند. پسر تازه وارد با هوش، که جثه‌اش ریزتر از سن وی بود، از روزی که به محیط مدرسه گام نهاد، با آن که «در برابر هیچ‌کس زیر بار زور نمی‌رفت»، آماج تعرض پسران زورمند و پهلوان نمایی قرار گرفت که از واکنش‌های خشم‌آلودی لذت می‌بردند. مدیر آموزشگاه که دریافته بود هنری، هرگاه از وی حمایت و سرپرستی نشود، در علوم کلاسیک چندان پیشرفتی نخواهد کرد، سرپرستی وی را به دست پسر بزرگسال نیکدل و پرکاری بنام کمپتورن (2)، که بعدها به مقام روحانیت و هم‌چنین تولیت رسید، سپرد. کمپتورن «از این که توانسته است هنری را از آزار شاگردان دیگر برهاند خشنود بود و سپاسگذاری‌های صمیمانه وی را هرگز از یاد نمی‌برد.» هنری خردسال که در جوار سرپرست خویش احساس اطمینان می‌کرد، اندک‌اندک با پسران دیگر در آمیخت و سرانجام یکی از محبوب‌ترین پسران آموزشگاه شد. پس از چند سالی خود وی به پسران بزرگسال پیوست، در زبان‌های لاتین و یونانی پیش رفت و تیر اندازی را فرا گرفت. روزهای تعطیل را در جلگه‌های اطراف شهر به گردش می‌رفت یا از بستگان فراوان خویش که در آبادی‌های این گوشه آرام ولی مهمان‌نواز انگلستان به وکالت، روحانیت، یا عاملیت معادن اشتغال داشتند دیدن می‌کرد.

در همین سال‌ها بود که وی مهر کرنوال را به دل گرفت و در سال‌هایی که در دانشگاه کامبریج سرگرم تحصیل بود «هرگاه که پرتگاه‌های افسانه‌ای، جلگه‌های سرسبز و پر گل، جریان آرام آب دریا، یا امواج خشمگین اقیانوس اطلس را هنگام برخورد به صخره‌های کرانه غربی انگلستان به یاد می‌آورد. کامبریج به نظرش جای ملال انگیز و دل‌تنگ‌کننده‌ای می‌نمود.» در سفرهایی که برای دیدار عموهایش می‌کرد، مقر کشیشی عم وی بنام سینت هیلاری (3) که با برج‌های سر به آسمان کشیده‌اش از خلال درختان انبوه راهنمای دریا نوردان به سوی کرانه‌های این سرزمین بود بیش از همه در اندیشه وی اثر نهاد. شیرین‌ترین ساعات روزگار کودکی وی در باغ کشیش‌شین نامبرده در کنار عموزاده و پسران دیگر سپری گشت. بدین سان کرنوال هنری را چون پسر احساساتی، با عاطفه، با هوش و دارای نیروی مخیله سرشار در دامن خویش پروراند. برای وی گرچه دشوار بود که راه خود را از میان ناهمواری‌های زندگی بگشاید، ولی در برخورد به هر مسئله‌ای چه نیک و

چه بد به کنه آن فرو می‌رفت. در زمستان 1796 که خیر ورود سه کشتی فرانسوی به یکی از بندرهای غربی در انگلستان پیچیده بود و مردم انتظار داشتند ناپلیون که اکنون بیشتر اروپا را به زیر فرمان خویش کشیده بود نیروهای خود را پیروزمندانه برای تسخیر انگلستان از کانال مانس بگذراند، جان مارتین به فرزندش گفت که در اواسط تابستان آینده مدرسه را ترك گفته برای ادامه تحصیل به محیط وسیع تر دانشگاه گام خواهد نهاد.

توضیحات:

(1)- Truro

(2)- kemrthorne

(3)- Sr . Hilary